

در قطاری
که مرا می برد

۳

گشتی در «کوه رنگین کمان»

قدم آذش روی

رنگین کمان

۶



ISSN 1735-5745

ویژه‌ی نوجوانان، سال بیست و دوم، شماره‌ی ۱۰۷۹ (۴۸ الکترونیک)، پنج‌شنبه ۲۲ اردیبهشت ۱۴۰۱، ۱۰ شوال ۱۴۴۳، مه ۲۰۲۲



سی و سومین نمایشگاه کتاب تهران
آغاز به‌کار کرد

سلامتی یعنی کتاب

۲

تصویرگری: نیوکوتانجی

یادتان باشد یکی از راه‌های مطالبه‌گری، بیان خواسته‌های درونی است؛ و شرکت در چنین نظرسنجی‌هایی، صدای شما را به گوش دیگران خواهد رساند و خواسته‌های ریز و درشت شما را برآورده خواهد کرد. بد نیست یادآوری کنم برای شرکت در نظرسنجی چرخ‌دنده‌ی ۳ دو چرخه، مثل گذشته تنها یک هفته فرصت دارید.

راه‌های ارتباط با دو چرخه:

تلفن: شماره‌ی ۰۲۱-۲۳۰۲۳۴۰۴

شنبه تا چهارشنبه از ساعت ۱۸ تا ۲۰

ای‌میل: docharkkeh1379@gmail.com

اینستاگرام: @docharkkeh_weekly

تلگرام: ۰۹۳۳۴۱۴۸۹

بخش دو چرخه در سایت همشهری آنلاین:

hamshahrionline.ir/service/Children

برگزاری این همه امتحان دارند. آن‌ها می‌گویند بچه‌ها عقلشان نمی‌رسد و نمی‌توانند برای دوره‌ی پیش از توفان امتحان‌های خرداد، برنامه‌ریزی کنند؛ لاجرم ما مجبور هستیم به بهانه‌ی برگزاری امتحان‌های قد و نیم‌قد، بچه‌ها را مجبور به درس خواندن کنیم. به زبان ساده، انگار مسئله‌ی میان تیم دانش‌آموزان باتیم والدین و معلم‌ها این است: بزرگ‌ترها اعتماد چندانی به روش درس خواندن بچه‌ها ندارند و چون دیگر فرصتی برای خطر کردن وجود ندارد، ترجیح می‌دهند خودشان به جای دانش‌آموزان تصمیم بگیرند تا تلاش یک‌ساله‌ی آن‌ها، هدر نرود.

همین جا بود که این سؤال به فرمان رسید؛ این که از شما بپرسیم باید چه کنید تا بزرگ‌ترها، بیش تر به شما اعتماد کنند؟



میدان مین!

● سیدسروش طباطبایی پور

سؤال نظرسنجی چرخ‌دنده‌ی ۳ دو چرخه:

چه کنیم تا اعتماد بزرگ‌ترها نسبت به ما نوجوان‌ها بیش تر شود؟

میدان مین است؛ چپ... مین! راست... مین... بالا... امتحان... پایین... امتحان! و به قول او، هر چه قدر هم که با احتیاط در این میدان قدم بگذاری، حتی اگر مین جلوی پای خودت هم منفجر نشود، صدای انفجار مین بغل دستی، روحیه‌ی تو را به هم می‌ریزد و خلاصه تو را آتش و لاش، روانه‌ی امتحان‌های خرداد می‌کند. البته جماعت معلم هم دلیلی محکم برای

اردیبهشت، ماه امتحان خیزی است و امتحان‌های این ماه سبز، گاهی آن قدر ریز و درشت و خاردار می‌شود که فریاد نوجوان‌ها را به آسمان‌ها می‌رساند؛ آن قدر که همه‌ی دانش‌آموزان، دعا می‌کنند که کاش هر چه زودتر، اصل جنس، یعنی ماه خرداد فرارسد و خلاص! یکی از نوجوان‌ها تعبیر عجیبی از این ماه داشت؛ می‌گفت اردیبهشت یک دانش آموز، مثل

ترویج مهر

آیین اختتامیه‌ی نهمین دوره‌ی جایزه‌ی «کتاب مهر»، با انتخاب و معرفی برترین کتاب‌های رمان نوجوان منتشر شده در سال‌های ۱۳۹۹ و ۱۴۰۰، امروز پنج‌شنبه، ۲۲ اردیبهشت از ساعت ۱۶ تا ۱۸ به صورت حضوری برگزار می‌شود.

به گزارش خبرگزاری مهر، در این دوره، ۸۱ کتاب تألیف و ترجمه از ناشران برتر کودک و نوجوان داوری شدند. دختران نوجوان به عنوان داوران این جشنواره در گروه‌های چهار نفره با همراهی سرگروه‌ها، کتاب‌ها را داوری کردند. این جشنواره را مؤسسه‌ی نیکوکاری مهر طاه، با همکاری پنج مؤسسه‌ی دیگر و مشارکت کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان برگزار می‌کنند.

جایزه‌ی کتاب مهر در سال ۱۳۹۰ با هدف ترویج کتاب‌خوانی، توسط مخاطبان اصلی این آثار یعنی نوجوانان طراحی و ارائه شد. مکان برگزاری این جشنواره در خیابان حجاب، سالن غدیر مرکز آفرینش‌های هنری کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان است.



سی و سومین نمایشگاه کتاب تهران آغاز به کار کرد

سلامتی یعنی کتاب

● خسرو موسوی

می‌شود، اما بخش مجازی به صورت ۲۴ ساعته خواهد بود. هم‌چنین یارانه‌هایی که برای پست وجود دارد، افزایش پیدا کرده است. پیش از این در نمایشگاه مجازی کتاب تهران، ارسال بسته‌ی ناشران تا ۵۰ هزار تومان رایگان بود، اما امسال این هزینه تا ۷۵ هزار تومان برای ناشران رایگان است. هم‌چنین در شهرهایی که تعداد ناشران زیاد است، جایگاه‌های سیار پست را داریم.

خانه‌ی کتاب و ادبیات ایران، سخن‌گو و قائم‌مقام این دوره از نمایشگاه کتاب گفت: «امسال ناشران از ۳۳ کشور در نمایشگاه بین‌المللی حضور خواهند داشت. هم‌چنین ۲۵ میهمان خارجی داریم و مدیران نمایشگاه‌های بین‌المللی از کشورهای آذربایجان، عمان و قطر در این نمایشگاه حاضر خواهند بود.»

علی رضانی در ادامه می‌گوید: «در نمایشگاه کتاب حضوری از ساعت ۱۰ صبح تا هشت بعدازظهر خدمات‌رسانی

نمایشگاه مجازی هم برگزار خواهد شد که قدم بزرگی در توسعه‌ی فرهنگی کشور به‌شمار می‌رود.»

«با کتاب سلامتیم»، به‌عنوان شعار این دوره‌ی نمایشگاه کتاب تهران انتخاب شده و احمدوند درباره‌ی انتخاب این شعار می‌گوید: «کتاب یکی از شاخصه‌های اصلی جامعه‌ی سالم به‌شمار می‌رود که در سلامت عمومی و روانی جامعه، تأثیر گذار است.»

هم‌چنین علی رضانی، مدیرعامل

کرونا در این سال‌ها خیلی چیزها را به تعویق انداخت و شکل و شمایل خیلی چیزها را تغییر داد. نمایشگاه کتاب تهران هم به‌صورت مجازی برگزار شد که تجربه‌ی تازه‌ای برای علاقه‌مندان به کتاب و کتاب‌خوانی بود.

بدون این که در ترافیک یا شلوغی مترو بمانیم می‌توانستیم با خرید آنلاین هر کتاب از هر ناشری را که می‌خواهیم در سایت نمایشگاه جست‌وجو کنیم و منتظر بمانیم تا پستی، بسته‌ی کتاب‌ها را برایمان بیاورد. اما امسال، سی و سومین نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران دوگانه‌سوز شده و از ۲۱ تا ۳۱ اردیبهشت‌ماه ۱۴۰۱ در دو بخش حضوری در مصلی امام خمینی^{۹۰} و مجازی در سامانه‌ی ketab.ir برگزار می‌شود.

به گزارش خبرگزاری ایسنا، «یاسر رحمانی» معاون فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و رئیس سی و سومین دوره‌ی نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران، با بیان این که برگزاری نمایشگاه، زاینده‌ی و پویایی فرهنگی کشور ما را نشان می‌دهد، می‌گوید: «در دوران فراگیری بیماری کرونا، حوزه‌ی فرهنگ آسیب‌های بسیاری دید، اما مجموع تولیدات فرهنگی در این دوره قابل اعتناست. در سال گذشته رکورد تعداد عناوین کتاب با ۱۳ هزار عنوان شکسته شد.»

احمدوند با بیان این که ویژگی عمده‌ی نمایشگاه کتاب، دسترسی عموم مردم برای بازدید و انتخاب کتاب در سراسر کشور است، می‌گوید: «امسال هم‌زمان با برگزاری نمایشگاه کتاب با حضور ۱۷۰۰ ناشر داخلی و ۱۷۰ ناشر خارجی در مصلی امام خمینی^{۹۰}،



مهلت ثبت‌نام برای حضور در جشنواره‌ی بین‌المللی پویانمایی تهران تمدید شد

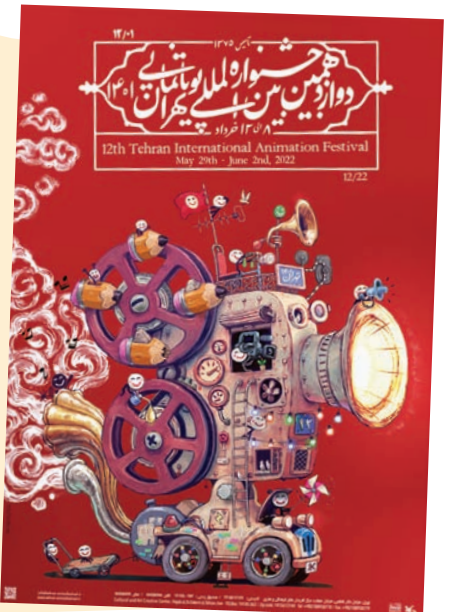
جشن پویانمایی تهران نزدیک است

● مهرداد مهاجر

کودکان و نوجوانان، دانشجویان و دانش‌آموختگان مقاطع کاردانی، کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکترای رشته‌های هنر و هنرهای تجسمی، هنرمندان، دست‌اندرکاران حوزه‌ی پویانمایی و... برای تماشای پویانمایی‌های این دوره تا سوم خرداد ۱۴۰۱ فرصت ثبت‌نام دارند. علاقه‌مندان می‌توانند با مراجعه به پایگاه اطلاع‌رسانی جشنواره به نشانی tehran-animafestival.ir ابتدا عضو سایت و سپس وارد حساب کاربری شوند، در ادامه در قسمت ثبت‌نام درخواست کارت بدهند و فرم بخش واکسیناسیون را تکمیل و بعد از دریافت پیامک، کارت حضور را دریافت کنند.

دوازدهمین جشنواره‌ی دو سالانه‌ی بین‌المللی پویانمایی تهران در مرکز آفرینش‌های فرهنگی هنری کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، واقع در خیابان حجاب به صورت حضوری برگزار خواهد شد.

دبیرخانه‌ی جشنواره‌ی بین‌المللی پویانمایی تهران امیدوار بود که کم‌رنگ شدن کرونا در ۱۵ اسفند ۱۴۰۰، مانند سال‌های گذشته، دوازدهمین جشنواره‌ی پویانمایی را با رعایت تمامی استانداردهای بین‌المللی برگزار کند. حضور ۸۵ کشور جهان، بیش از ۱۵۰۰ عنوان فیلم، داوری هفت بخش جشنواره، چاپ کاتالوگ و کتاب‌های تخصصی، برگزاری ۲۰ نشست در کنار بیش از ۲۵۰ سانس نمایش، طی پنج روز و حضور ۳۰ شرکت معتبر پویانمایی، بخشی از برنامه‌های آماده شده در این رویداد بود که متأسفانه با همه‌گیری و گسترش سویه‌ی اومیکرون، به تعویق افتاد؛ و حالا قرار است از هشتم تا دوازدهم خرداد ۱۴۰۱ با سه ماه تأخیر برگزار شود. حالا هم ثبت‌نام اینترنتی برای دریافت کارت حضور در دوازدهمین جشنواره‌ی دو سالانه‌ی بین‌المللی پویانمایی تهران تمدید شده و به گزارش اداره‌ی کل روابط عمومی و امور بین‌الملل کانون پرورش فکری



همشهری

صندوق پستی دو چرخه: ۵۴۴۶-۱۹۳۹۵

تلفن: ۰۲۳۴۰۱۲۳

نمابر: ۰۲۳۴۴۸۴۲۳

ای‌میل: docharkkeh1379@gmail.com

دو چرخه را آنلاین بخوانید:

@docharkkeh_weekly

hamshahrionline.ir/service/Children

تحریریه: شیوا حریری (چشمه‌ها)، نفیسه مجیدی‌زاده (دماسنج)، سیدسروش طباطبایی پور (مدیر داخلی نشریه)، علی مولوی (شهر فرنگ و چرخ فلک)، یاسمن رضائیان (خانه‌ی فیروزه‌ای)، حسین تولایی (شعر) و نیلوفر نیک‌بنیاد

آئلیه: علی مولوی (مدیر هنری) با سپاس از بخش‌های گوناگون روزنامه‌ی همشهری



ضمیمه‌ی هفتگی روزنامه‌ی همشهری ویژه‌ی نوجوانان، سال بیست‌ودوم شماره‌ی ۱۰۷۹ (۴۸ الکترونیک) پنج‌شنبه، ۲۲ اردیبهشت ۱۴۰۱ صاحب امتیاز: مؤسسه‌ی همشهری

نشانی: تهران، خیابان ولی عصر
نرسیده به پارکوی، کوچه‌ی تورج
شماره‌ی ۱۴، روزنامه‌ی همشهری
(طبقه‌ی چهارم: دو چرخه)
تلفن: ۰۲۳۴۱۰۰

یک: موهایم برای تو

کنار ایستگاه قطار افتاده بود و من در چند قدمی او ایستاده بودم. ایستگاه شلوغ بود و صدا در صدا، گم می‌شد. اما صدای گریه‌های او را می‌شنیدم و می‌دانستم چنین صدای نازک اندوهناکی، تنها از حنجره‌ی یک عروسک بیرون می‌آید. نزدیک شدم و از فاصله‌های میانمان کاستم. خم شدم و او را از زمین برداشتم. پیراهن قرمز گل‌داری تنش بود. گوشه‌ی دامنش کثیف بود و پارگی کوچکی روی سرشانه‌اش دیده می‌شد. لپ‌چشم سیاه بود و یک‌لنگه از کفشش گم شده بود. اما چشم‌های قهوه‌ای‌اش، چشم‌های گریان، زلال بود و با آدم حرف می‌زد. گفتم: «این جا چه می‌کنی؟ چرا گریه می‌کنی؟»

گفت: «رفت! مرا همین جا رها کرد و رفت.»

دستمال پارچه‌ای‌ام را از جیبم درآوردم و سیاهی لپ‌چشم را پاک کردم. گفتم: «چرا رهایت کرد؟ عروسک به این قشنگی!»

گفت: «مگر نمی‌بینی؟ چون مو ندارم. کوچک‌تر که بود خودش موهای سرم را کند. آخر هم همین جا رهایم کرد و رفت.»

به سر بدون مویش دست کشیدم و گفتم: «موهایت چه رنگی بود؟»

گفت: «قهوه‌ای، مثل رنگ چشم‌هایم.»

داشتم صورتش را با همان رنگ مویی که گفته بود در ذهنم تصور می‌کردم که دوباره زد زیر گریه و گفت: «هیچ بچه‌ای عروسک بدون مو نمی‌خواهد. بعد از این،

خانه فیروزه‌ای



در قطاری که مرا می‌برد

● یاسمن مجیدی

هیچ بچه‌ای دوستم نخواهد داشت. خودم را جای او گذاشتم و فکر کردم چه دنیای بدی! دنیایی که در آن عروسک‌ها را بدون موهای زیبا نمی‌خواهند، بدون لباس‌های چین‌چینی و کفش‌های جفت‌و‌جور. دنیایی که در آن بچه‌ها خیلی زود بزرگ می‌شوند و یک روز عروسک‌ها را در ایستگاه قطار رها می‌کنند و می‌روند. به چمدانم نگاه کردم؛ چمدانی که تمام خودم را در آن جای داده بودم و سرتاسر جهان را با آن می‌گشتم. این بار

هم کارم در این شهر به پایان رسیده بود و داشتم به سوی وطنی دیگر می‌رفتم. همه‌ی جهان وطنم بود و من به همه‌جای زمین متعلق بودم. به ساعت نگاه کردم. هنوز فرصت داشتم. فکری به ذهنم رسید. عروسک را گوشه‌ی امنی نشاندم و گفتم: «زود برمی‌گردم. همین جا باش.»

من در قطار نشسته بودم و عروسک در ایستگاه قطار مانده بود. خوشحال بودم. حالا دنبال صاحب جدیدش می‌گشتم، با موهایی که اگر چه هم‌رنگ چشم‌هایش

دو: دست‌هایم برای تو

مسیر قطار از زمین‌های خشک و بایر

می‌گذشت. از مناطق یک‌نواخت خالی از سکنه که تماشای مداوم آن چشم را خسته می‌کرد. راستی، اگر هیچ موجود زنده‌ای روی زمین نبود، جهان چه قدر خالی و ملال‌آور بود.

نگاهم را از مسیر برداشتم و آن را میان مسافران تقسیم کردم. بیش‌ترین حجم تماشا، سهم پیرزن شد. پیرزنی که انگار منتظر این لحظه بود تا لبخندش را به کسی پیشکش کند. صندلی کناری‌اش خالی بود. بلند شدم و روی آن نشستم.

زودتر از آن چه فکرش را می‌کردم بقیچه‌ی خاطراتش را پیش من گشود و من با شنیدن حرف‌های او افطار می‌کردم.

اواخر مسیر و پیش از خداحافظی، دست‌های پیرزن را گرفتم و آن لحظه بود که فهمیدم این دست‌ها برای سالیان طولانی بی‌گفت‌و‌گو مانده‌اند. هر روز در تشمت تنهایی فرو رفته‌اند و بی‌آن که آفتاب محبتی بر آنان بتابد یا حرارتی، نوازش گر چین و شکن‌هایشان باشد، چروک مانده‌اند.

یعنی آدم‌ها فقط تا وقتی دستگیر و باری بخش تو هستند که هنوز از ذخیره‌ی جوانی چیزی در قلمک جسمت باقی است؟ فقط تا وقتی که روی پیشانی‌ات یا کنار چشم‌هایت، کنار لبخندت و روی دست‌هایت چین‌نیفتاده باشد؟

دست‌هایم را همان‌جا گذاشتم، در دست پیرزن. و از قطار پیاده شدم و حالا می‌دانستم که بدون آن دست‌ها هم می‌توانم دستگیر انسان‌های دیگری باشم.

هر صبح که از خواب بیدار می‌شوم با شهود تازه‌ای مواجه می‌شوم. یک‌بار باران خودش را به پنجره می‌رساند، یک‌بار پرندهای از بالاترین شاخه‌ی درخت مرا صدا می‌زند، یک‌بار موسیقی شادی در ذهنم می‌چرخد. حتی بارها صدای دعوتی را شنیده‌ام. با صدایی که انگار از درونم می‌آید، اما صدای من نیست. دعوت به کشف آن چه می‌تواند در روز تازه رخ بدهد.

دنیای آدم‌های بی‌حوصله کاری ندارد. همیشه آن صبح‌هایی که بی‌حوصله از خواب بیدار شده‌ام و کلافه کوله‌ام را برداشته‌ام و به مدرسه رفته‌ام، تا ظهر بی‌حوصله بوده‌ام. هر چند همیشه اتفاق‌های جالبی در مدرسه می‌افتد که بارها و بارها آدم را به خنده می‌اندازد، اما من فهمیده‌ام حالم باید از درون خوب باشد تا بتوانم همراه با بچه‌های دیگر از ته دل بخندم. می‌دانم اگر روزم را با حوصله شروع نکنم، حوصله تا پایان روز از من دور می‌ماند. پس هر صبح نشانه‌ها را دنبال می‌کنم تا با کشف و شهودی دیگر دریابم که زندگی آن قدر ارزشمند است که باید برای شروع روزی دیگر شاد بود. من یک تابلوی کشف و شهود دارم. اولش این تابلو کوچک بود. بعد تلاش کردم یک اتفاق خوش را در هر روز پیدا کنم. آن را روی برگه‌ای کوچک و رنگی بنویسم و به دیوار بزنم. قرار بود آن اتفاق روزانه حال مرا خوب کند و به شوق آن صبح را شروع کنم. اتفاق‌های روزانه‌ی خوب من، کم‌کم، بسیار شدند. آن قدر که حالا در اتاقم تابلویی دارم پر از برگه‌های رنگارنگ. این تابلو یادم می‌آورد مدت‌هاست که دلیل‌های بسیاری برای حال خوب دارم.

یک‌بار که از تابلوی رنگارنگم عکسی گرفتم و به نیلوفر نشانش دادم گفتم: «مگر می‌شود آدم هر روز حالش خوب باشد؟ انگار در تابلوی تو جایی برای غم‌ها نیست!» از حرفش خنده‌ام گرفته بود. به او گفتم حال آدم هر روز خوب نیست اما می‌شود مابین غم‌ها و بی‌حوصلگی‌ها هم نقطه‌ای روشن پیدا کرد. به او گفتم بارها پیش آمده که غمگین هستم، اما ساعتی بعد حالم خوب می‌شود. برای همین باور کرده‌ام همان لحظه‌هایی که غمگینم، شادی عمیقی گوشه و کنار دنیا منتظر من است. کافی است او را ببینم. کافی است او را صدا بزنم. صدا! یک‌بار دیگر پرندهای که بر بالاترین شاخه‌ی درخت نشسته است مرا صدا زد. از چه کشفی می‌خواهد با من حرف بزند؟ همان موسیقی سحرانگیزی را که در ذهن دارم برایش نت به نت می‌خوانم. انگار موسیقی را می‌شناسد! با شور و شوقی بیش‌تر مرا صدا می‌زند. ما زبانی مشترک یافته‌ایم. روی کاغذی سبز می‌نویسم: «زبان مشترک من و پرندها.» بعد آن را کنار کاغذهای رنگی روی دیوار می‌چسبانم و با سری که از کشف تازه سرمست است به سمت مدرسه می‌دوم.

کافه است او را ببینم

● یاسمن رضائیان





عکس: فرشینه اصلاحي / آرشيو عكس روزنامه‌ی همشهري

گشت و گذار در شهر تفرش

سفر به شهر درختان کهن سال

● نیلوفر شهسواریان

تبدیل شده است. اولین باری است که به تفرش می‌آیم. نمی‌دانستیم این همه دیدنی در کنار یک‌دیگر قرار گرفته است.

حیاتش ادامه داده است. عکس انداختن با این درخت باشکوه، لذت خاصی دارد چون بدنه‌ی درخت هلالی شده و می‌توانم وارد درخت شوم.

در کوچه‌های محله‌ی تاریخی فم راه می‌روم. یک در قدیمی مربوط به دوره‌ی قاجار را می‌بینم که با چوب گردو ساخته شده و هنر چلنگری در آن به کار رفته است. این همه نشانه‌ی دوران گذشته، زندگی مردم در سال‌ها پیش را نشان می‌دهد. برای ناهار به رستوران آب‌انبار بلور می‌روم؛ آب‌انباری قدیمی با دو بادگیر است و به دوره‌ی قاجار برمی‌گردد و حالا به یک رستوران سنتی

کنار قنات زندگی می‌کند. گویا یک بار دچار آتش‌سوزی شده، اما هم‌چنان به

۲۰ کیلومتر مانده به شهر، اقلیم از نیمه‌بیابانی به کوهستانی تغییر می‌کند؛ این‌جا تفرش، شهری در استان مرکزی است. به آن باغ‌شهر و شهر درختان کهن سال هم می‌گویند.

قدمت تفرش را اول، هفت هزار سال می‌گفتند، اما کاوش در غارها از ۲۰ هزار سال قبل حکایت می‌کنند. اولین جایی که می‌بینم میدانچه یا میدان تفرجگاهی شهر است. یک گردوی بزرگ در میان حوض به‌عنوان نمادی از محصولات درختان تفرش، جلوه‌ی زیبایی به میدان داده است.

بعد از آن به تکیه‌ی شش‌ناو می‌روم. مسجد شش‌ناو از اولین مساجد ایران است که از زیر آن قنات عبور می‌کند. نکته‌ی جالب این‌جاست که سابقه‌ی این قنات، از مسجد هم قدیمی‌تر است. نظام شگفت‌انگیز قنات بیش از دوهزار سال است که به مردم آبرسانی می‌کند.

بنای اولیه‌ی مسجد مربوط به دوره‌ی سلجوقی است که در دوره‌های بعد، قسمت‌هایی به آن اضافه شده است. مسجد شش‌ناو با سقفی بلند به شکل مستطیل و در دو طبقه ساخته شده است. یک شاه‌نشین دارد که از سه طرف به گذرگاه‌های عمومی راه پیدا می‌کند.

می‌توانم هنر آجرکاری را در بنا، به‌خصوص در دیوارهای بیرونی و مناره ببینم. علم و کتله‌های مراسم عزاداری ماه محرم را هم می‌بینم. هر سال در این بنای تاریخی مراسم تعزیه برگزار می‌شود.

تفرش را خاستگاه اولیه‌ی تعزیه در ایران می‌دانند. بیرون مسجد، درختی قدیمی قرار دارد که ۹۵۰ سال است در



عکس‌ها: آرنواز ابو الحسنی



عکس: نیلوفر شهسواریان



به‌مناسبت ۲۸ اردیبهشت، روز بزرگداشت حکیم عمر خیام

شعر در کوزه

حسین نولانی

آن زمان، تصویری آشنا و قابل لمس برای خیام و مردم هم‌عصرش بود. خیام نیز از این شیء بهره می‌برد و بیش‌تر شعرها و اندیشه‌هایش را با تصویری از کوزه و نگاه‌های متفاوتی که به آن کرده است، درمی‌آمیزد. خلاقیت خیام در استفاده‌ی نمادین از مفهوم و تصویر کوزه برای خلق مفاهیم و مضامین عمیق فکری و فلسفی بی‌نظیر است. خیام کوزه را دستمایه‌ی سرودن قرار می‌دهد تا مفاهیمی مثل مرگ، زندگی، غنیمت‌شمردن دم و لحظه‌ی اکنون را به‌عنوان اندیشه‌ی اصلی در شعرهایش بیان کند.

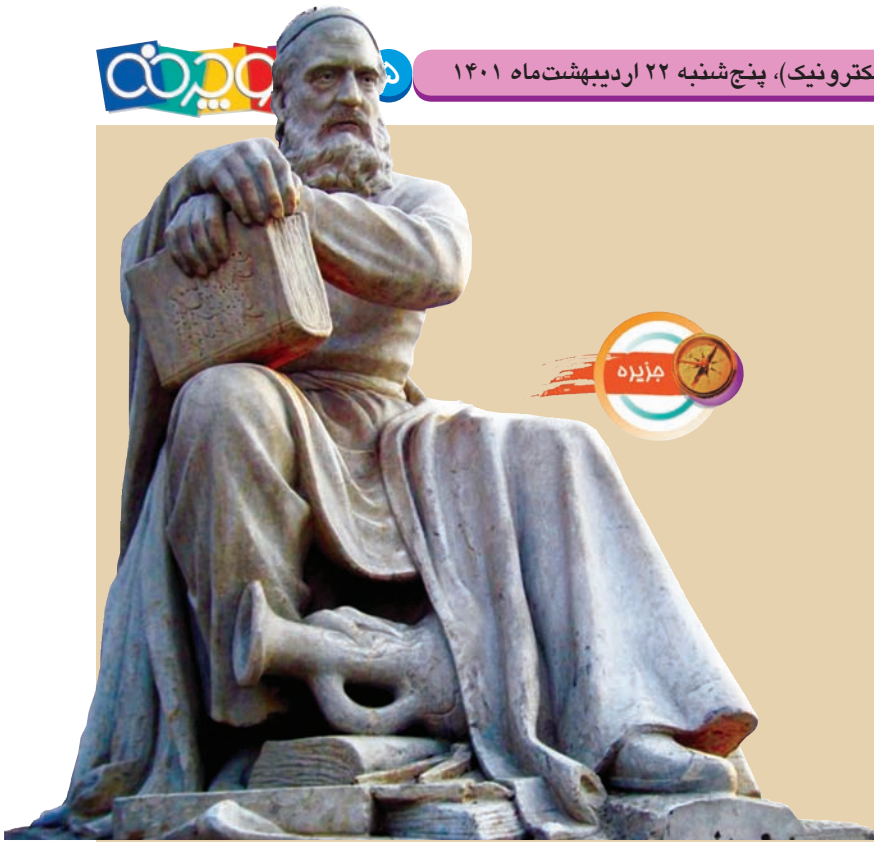
کوزه یکی از اشیای مهم و رایج در رباعیات خیام است. او به کوزه از جنبه‌های گوناگون نگاه کرده است؛ البته نگاهی دیگر گونه. از شکل ظاهری و جنس و رنگ آن گرفته تا کاربرد آن در زندگی روزمره و اتفاقاتی که برای آن می‌افتد.

خیام با نگاه شاعرانه توانسته است بین کوزه و محیط پیرامونش، شباهت‌ها و تناسب‌ها و ارتباط‌های تازه پیدا کند. نتیجه‌ی این کنکاش، کشف شاعرانه در شعرهای اوست. کشفی که البته بر پایه‌ی اندیشه بنا شده است. برای مثال شباهت و تناسب کوزه با انسان عاشق:

معمولاً اشعار هر شاعر را باید با توجه به تجربه‌های زیسته و زمینه‌های اجتماعی و فکری که در آن‌ها زندگی کرده، بررسی کرد؛ زیرا همه‌ی این‌ها به‌طور خودآگاه یا ناخودآگاه در اشعار یک شاعر بازتاب می‌یابد.

شاعران بزرگ نسبت به جزئی‌ترین و پیش‌پاافتاده‌ترین پدیده‌های محیط زندگی و اجتماعی و رویدادهایی که شاهد آن بوده‌اند، حساس هستند. نه این‌که حتماً درباره‌اش شعر بگویند؛ اما از کنار هیچ چیز بی‌تفاوت عبور نمی‌کنند. چنین تأثیرپذیری‌ای را می‌توان در نگاه شاعر به جهان، در درون مایه‌ی شعرهایش و نیز در انتخاب و بسامد واژگانی که در اشعارش آمده است، جست‌وجو کرد. برای مثال در اشعار «نیما یوشیج»، «واژه‌هایی مثل «درخت»، «جنگل»، «کوه» و «دره» که نمادهایی از طبیعت است، از واژه‌های پرتکرار هستند که به‌نوعی بازتاب شرایط و ویژگی‌های محیط زندگی نیماست.

در مورد خیام نیز این‌طور که پیداست کوزه‌گری، صنعت رایج نیشابور در زمان زندگی خیام بوده است. وجود کارگاه‌های متعدد کوزه‌گری، کوزه‌فروشی و انواع کوزه‌ها در خانه‌های



این کوزه چو من عاشق زاری بوده‌ست

در بند سر زلف نگاری بوده‌ست

این دسته که بر گردن او می‌بینی

دستی‌ست که بر گردن یاری بوده‌ست

خیام با نگاهی دقیق و شاعرانه به شکل ظاهری کوزه، تناسب خلاقانه و تازه‌ای بین دست انسان عاشق و دسته‌ی کوزه برقرار کرده و جهان شعر را ساخته است.

هم‌چنین در رباعی معروف دیگری برای بیان جهان‌بینی‌اش و تعبیر مرگ، از تشابه انسان و کوزه

می‌گوید:

جامی‌ست که عقل آفرین می‌زندش

صد بوسه ز مهر بر جبین می‌زندش

این کوزه‌گر دهر چنین جام لطیف

می‌سازد و باز بر زمین می‌زندش

این‌گونه است که شاعر با نگاه دیگرگونه به محیط پیرامون می‌کوشد جهان را بازتعریف کند و حتی در معمولی‌ترین اشیاء، مفاهیمی عمیق کشف می‌کند؛ هنری که خیام در اوج زیبایی و شاعرانگی از عهده‌ی آن برآمده است.

۲۵ اردیبهشت، روز بزرگداشت حکیم ابوالقاسم فردوسی و زبان فارسی

خداوند جان و خرد

سیدسر و ش طباطبایی پور

را در ردای پزشکی در آورده و برای آرام‌شدن مارها، به ضحاک می‌گوید:

خورش ساز و آرامشان ده به خورد

نباید جز این چاره‌ای نیز کرد

به‌جز مغز مردم مده‌شان خورش

مگر خود بمیزند از این پرورش

ضحاک هم چنین می‌کند و در حرکتی نمادین، هر شب، دو تن از خوش‌فکرترین جوانان مَلک پادشاهی‌اش را به دیوانش می‌آورد و جانشان را می‌گیرند و از مغزشان، غذای مارها را فراهم کنند تا پادشاه، اندکی آرام گیرد.

از نگاه فردوسی، هدف سپاه ابلیس، تنها خرد و دانایی است؛ آن‌هم اندیشه‌ی جوانان خوش‌فکر و خلاق و تنها راه علاج و رهایی از شر ظلم، دوباره سپاه دانایی! در پایان مسیر داستان‌های نمادین و حماسی کتاب‌های درسی، در سال دوازدهم، «سیاوش»، پیش‌رو رومیان است؛ شخصیتی اساطیری که دوباره مراسم، بر پایه‌ی خردورزی و پاکدامنی بنا شده است.

به‌گفتار پیغمبر راه جوی
دل از تیرگی‌ها بدین آب شوی

حیف که کتاب سال هشتم، البته بی‌فردوسی است! اما بر پیشانی کتاب سال نهم، این شاه‌بیت نقش بسته است:

به نام خداوند جان و خرد

کزین برتر اندیشه بر نگذرد

رد اندیشه و خرد، البته در جای‌جای شاهنامه‌ی فردوسی، هویدا است. انگار او بر این باور است که همه‌ی فضایل انسانی، دانه‌های تسبیح انسانیت است و نخ این تسبیح، همانا خرد و دانایی است. پس از بیان داستان با شکوه «گردآفرید»، پهلوان شیرزن حماسه‌ی ملی ایران، شاید بهترین شاهد بر این مدعا، داستان ضحاک ماردوش است که در کتاب فارسی سال یازدهم، نقل شده. آن‌جا که بر اثر بوسه‌های شیطان بر شانه‌های ضحاک، دو مار می‌روید و ضحاک که نماد خوی شیطانی و زشتی و پلیدی است، برای رهایی، به سخنان ابلیس گوش می‌دهد؛ ابلیسی که خود

ذکر شده از شاهنامه در کتاب‌های درسی هم مشهود است. به‌طور مثال، در کتاب فارسی کلاس ششم، داستان هفت‌خان رستم آمده؛ داستانی نمادین که فردوسی ما را با مفاهیمی چون نبرد با نیروهای اهریمنی، مقاومت در برابر بی‌مهری طبیعت (خان دوم)، ایستادگی در برابر فریب و نیرنگ (خان سوم و چهارم)، و پس از پشت‌سر گذاشتن آن هفت مرحله، فردوسی ما را با مفهومی چون بندگی و فروتنی در برابر پروردگار آشنا می‌کند؛ آن‌جایی که رستم، سر به آسمان می‌کند و می‌گوید:

ز هر بد تویی بندگان را پناه
تو دادی مرا گردی و دستگاه

در کتاب بی‌رمق فارسی کلاس هفتم، البته تنها چند بیت از فردوسی ذکر شده، اما همان چند بیت هم، می‌تواند برای ما راه‌گشا باشد؛ آن‌جا که فردوسی، رستگاری آدمی را در پیروی از منش و رفتار محمد مصطفی و دیگر خوبان عالم می‌داند:

زبان فارسی، همواره ما را به یاد فردوسی پاک‌زاد، و فردوسی، ما را به یاد زبان شیرین فارسی می‌اندازد؛ به همین دلیل، در بزرگداشت زبان فارسی، معمولاً یاد حکیم توس را بیش از گذشته، زنده می‌کنیم. اما نهایت بی‌مهری است که تصور کنیم، شاهنامه‌ی فردوسی، تنها خیر و برکتش در این سرزمین، زنده نگاه داشتن زبان شیرین مادری است.

اگر در شاهنامه گشتی زده باشیم، علاوه بر پاسداشت زبان فارسی، موجی از خرد، امید، مهرورزی، وطن‌دوستی، دین‌باوری و هزار مفهوم عمیق انسانی دیگر را در داستان‌های حکیم سخن به چشم خواهیم دید. راه دور نمی‌رویم! حتی این موضوع، در میان داستان‌های





شاید شما هم مثل من از کودکی چنین رؤیایی داشته‌اید؛ این که روزی بتوانید روی رنگین کمان قدم بزنید و ابرها را بغل کنید. اما این رؤیا آن قدرها هم غیرممکن نیست، البته اگر در پرو باشید!

شاید با شنیدن نام کشور پرو، منطقه‌ی تاریخی «ماچو پیچو»، «اینکا»ها، «لاما»ها یا حتی شاید کتاب «معبد خورشید» از مجموعه کتاب‌های «ماجراهای تن تن» را به یاد بیاورید. اما این کشور زیبا در آمریکای جنوبی، پر از شگفتی‌های طبیعی و تاریخی است. «وینیکونکا» یا «کوه رنگین کمان»، با ۵۲۰۰ متر ارتفاع در رشته‌کوه «آند» در منطقه‌ی «کوسکو» قرار گرفته است. شبیه این کوه را ما در ایران هم داریم. کوه‌های رنگی «آلاداغ‌لار» در منطقه‌ی ماهنشان در استان زنجان هم، چنین حال و هوایی دارد و انگار کسی این کوه‌ها را با مدادرنگی رنگ کرده است. البته تنوع رنگی وینیکونکا با آلاداغ‌لار متفاوت است.

گشتی در «کوه رنگین کمان»، از شگفتی‌های طبیعی کشور پرو

قدم زدن روی رنگین کمان

راهنما برای بازدید از این کوه‌ها رفته‌اند، راه دشواری داشته‌اند، چون باید حداقل شش روز در ارتفاعی به بلندی ۴۲۶ متر، پیاده‌روی کنند که تنفس را برایشان سخت می‌کند.

اما این مسیر طولانی و دشوار، زیبایی‌های منحصر به فردی دارد که

● علی مولوی



این رنگ‌های انرژی‌بخش، به خاطر آب شدن یخ‌هایی به وجود می‌آیند که سطح این منطقه را می‌پوشاند. وقتی این یخ‌ها ذوب می‌شوند، آب با مواد معدنی داخل خاک کوه ترکیب می‌شود و زمین را به رنگ‌های گوناگون درمی‌آورد.



این سفر سخت را برای گردشگران لذت‌بخش می‌کند. بنابراین این سفر، نسبتاً سفری دشوار است و آرزوی قدم‌زدن روی رنگین کمان به همین راحتی‌ها برآورده نمی‌شود!

حدود ۱۰ کیلومتر پیاده‌از کوه بالا بروید. این کوه‌های رنگارنگ در میان رشته‌کوه‌های دیگر قرار گرفته‌اند و رفتن و دیدن آن‌ها بسیار دشوار است. حتی حرفه‌ای‌ترین کوهنوردان هم که با

اما این تابلوهای عظیم و چشم‌نواز، به مرور و طی میلیون‌ها سال ایجاد شده‌اند. برای رسیدن به این کوه سه ساعت با ماشین از کوسکو راه است و برای این که نمایی کلی از کوه داشته باشید باید





عکس: نازنین حسن‌پور از تهران



قرنطینه

قصه‌ی رفتن را نگو
این بار باید بمانی
قرنطینه‌ات می‌کنم
درها را می‌بندم
تا به کرونا‌ی چشم‌هایت
مبتلا شوم

پریسا سادات مناجاتی
از کرج

قصه

دیده‌ای آسمان خاموش را؟!
وقتی ستاره‌ها
میان سیاهی می‌رقصند
ماه، رؤیایش را کامل می‌کند
بی آن‌که زیر ابر پنهان شود.

آسمان شب
هیاهوی قصه‌های ماست
و هر ستاره
آدمی روشن

دیده‌ای؟!

ستایش مسعودی
۱۷ساله از بندر امام خمینی

انتظار

یک جمعه
بالآخره
عقربه‌ها از چرخش می‌ایستند
انتظارشان به پایان رسیده است
حدیث گرچی
از تهران

واسطه

مروارید واسطه می‌شد
برای کفه‌های صدفی تنها
که با هم قهر کرده بودند
باد واسطه می‌شد
برای پنجره و چارچوبش که باز
به هم برسند
واسطه می‌شوی
تا با خودم آشتی کنم؟

مریم خالقی هر سینی
از تهران



تصویرگری: بهناز سزاوانی



پاسخ چرخ دنده - ۲

قبل از این که گزارشی از نظرسنجی شماره‌ی ۲ بدیم، دوست دارم کمی درباره‌ی مطالبه‌گری صحبت کنم؛ این که اگر ما درخواست‌ها و توقعاتمان را از دوستان، از زندگی و از جهان هستی طرح نکنیم، چه‌طور باید انتظار داشته باشیم تا کائنات، آن‌ها را بشنود و ما را به آرزوهایمان نزدیک‌تر کند؟
انگار یکی از مهارت‌هایی که ما انسان‌ها باید به‌دست بیاوریم تا به مطالبات به‌حق و حتی آرزوهای خیالی‌مان برسیم، مهارت طرح مسئله است! طرح خواسته‌ها، نیازها و آرزوها، من که معتقدم برای رسیدن به جهانی بهتر، باید با صدای بلند، خیال‌های رنگی‌رنگی خود را قاب کنیم و به در و دیوار جهان بیاویزیم تا این تابلوهای زیبا، دیده شوند؛ و این‌گونه است که می‌توانیم از دنیا انتظار داشته باشیم روز به روز، بیش‌تر به کام ما باشد. هدف اصلی هفته‌نامه‌ی دو چرخه از طرح سؤال‌های چرخ‌دنده هم دقیقاً همین است؛ پرپایی یک نمایشگاه از تابلوهای رنگارنگ نظرات نوجوانان درباره‌ی موضوع‌ها مختلف! تا نوجوان‌ها بیش از گذشته، دیده، شنیده و درک شوند. اما سؤال چرخ‌دنده‌ی هفته‌ی قبل و تعدادی از نظرها‌ی دریافتی:

به نظر شما کدام بخش از تجربه‌ی آموزش مجازی، در روزهای حضور بچه‌ها در کلاس درس، باقی بماند؟

حسین افشار: مبحث تولید محتوای الکترونیکی و استفاده‌ی چندین باره از آن‌ها
سمیه یادیسار: روش تدریس کلاس معکوس، شرکت در مباحثه‌های گروهی بازتر در فضای مجازی، تنوع ارزشیابی در آزمون‌های مجازی و...
محمد حسین سلطانی: (در تعطیلات اجباری) (ال‌حمدالله که کلاس‌ها حضوری شد، اما می‌شود از مزایای کلاس‌های حضوری هم استفاده کرد.

راه‌های ارتباط با دو چرخه:

تلفن: شماره‌ی ۰۲۱-۲۳۰۲۳۴۰۴، شنبه تا چهارشنبه از ساعت ۱۸ تا ۲۰

ای‌میل: docharkkeh1379@gmail.com

اینستاگرام: @docharkkeh_weekly

تلگرام: ۰۹۳۳۴۱۲۴۸۹

سایت همشهری آنلاین: hamshahrionline.ir/service/Children

بدون میم مشکلات!

می‌شنیدم «شیرین‌ترین دختر دنیا»، این شیرینی برایم قابل تصور نبود. از آن‌روزها خیلی گذشته است، اما باز دیشب میان حرف‌ها، یا به قول مادرم شیرین‌زبانی‌ها، مادرم باز تکرار کرد: شیرین‌ترین دختر دنیا. این بار دیگر نیاز نبود ساعت‌ها دنبال مزه‌مزه کردن کلمات باشیم. امروز خوب می‌دانم من دختر شیرین‌مادر هستم و وقتی برایش حرفی می‌زنم قند توی دلش آب می‌شود!

امروز خوب می‌دانم تلخ و شیرین در زندگی ما آدم‌ها فقط مزه‌ها نیستند. قصه‌های زندگی پر از تلخ و شیرینی است، پر از درد و لبخند، و این تلخ و شیرینی کنار هم زندگی را جان داده است.

همه‌ی این‌ها را گفتم تا برسیم به این‌جا که بگویم همان جوری که شادی و شیرینی می‌گذرد غم و تلخی هم می‌گذرد.

کاش بتوانیم میم مشکلات را پاک کنیم تا به شکلات تبدیل شود و کام زندگی‌مان را شیرین کنیم.

فاطمه زهرا یعقوبیان
۱۷ساله از دزفول

بودم شربت تلخ را در زمستان‌هایی که سرما می‌خوردم به اجبار مامان هر هشت ساعت یک بار تکرار کنم.
در دنیای کودکی من، تلخ و شیرین خلاصه شده بود به هم‌همه‌ی چیزهای خوردنی. آن وقت‌ها وقتی از زبان مادر

آن وقت‌ها که خیلی کوچک بودم و تازه داشتم معنی کلمه‌ها و جمله‌ها را یاد می‌گرفتم، تلخ و شیرین برایم توی شیرینی کیک و شکلات و بستنی و آب‌نبات چوبی خلاصه می‌شد. تلخی را خوب به‌یاد دارم؛ وقت‌هایی که مجبور

تجربه‌ی من



عکس: سپیده طاهرخانی



نگاهی به نمایشگاه گروهی
نقاشی‌خط با عنوان
«... از سر نوشت»

امید باران

سیدسروش طباطبایی‌پور

«امید»، واژه‌ای است آسمانی که اگر آدمی در کوله‌اش، حتی یک چکه هم از آن داشته باشد، کاری می‌کند کارستان! از قضا در کوله‌بار کودکان و نوجوانان، امید بیش‌تر یافت می‌شود؛ آن قدر که جامعه‌شناسان می‌گویند اگر در جامعه‌ای امید نایاب شد، باید توجه آن جامعه، به نگاه کودکان و نوجوانان آن سرزمین گره بخورد تا شاید مردمانش امیدوار شوند و سعادتمند! حالا گروهی از هنرمندان کاربلد هنر «نقاشی‌خط» این سرزمین با هم، هم‌پیمان شدند تا آثاری خلق کنند که از کرشمه‌ی الف و میم و ی و دال آثارشان، باران امید ببارد و با ترکیب خلوت و جلوت و رنگ، چشم دل مخاطبانشان را پر از نور امید کند.

اطمینان دارم هر بیننده‌ای به‌خصوص نوجوانان، با دیدن این تابلوهای سحر انگیز، به دنیایی پر از امید و زیبایی و عطر و رنگ، سفر خواهند کرد و از تماشای آن لذت خواهند برد.

این آثار با عنوان «... از سر نوشت»، در گالری «پردیس ملت» تا فردا ۲۳ اردیبهشت، میزبان بینندگان است. شما می‌توانید در روزهای پنج‌شنبه و جمعه، از ساعت ۱۵ تا ۱۹ از این نمایشگاه بازدید کنید.

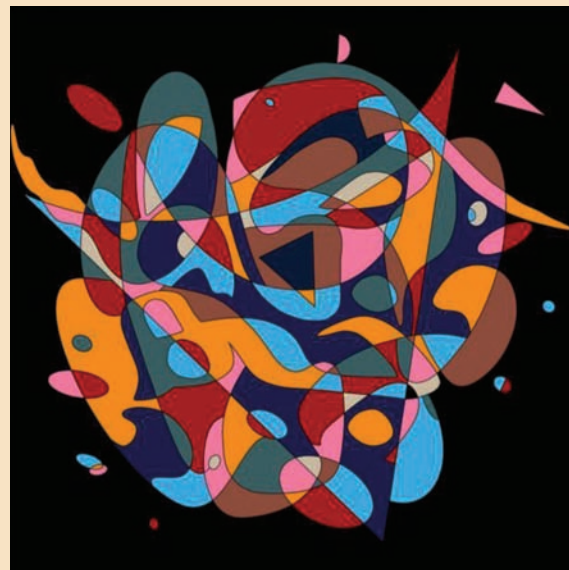
گالری ملت در خیابان ولی‌عصر^ع، ابتدای بزرگراه آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، روبه‌روی بزرگراه کردستان، طبقه‌ی دوم پردیس سینمایی ملت واقع شده است.



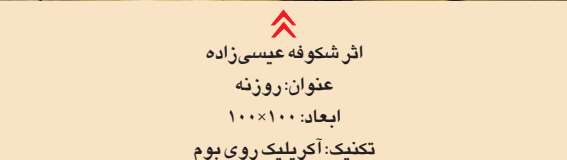
اثر فاطمه تاجیک
عنوان: من بهارم
ابعاد: ۷۰×۵۰
تکنیک: ورق طلا و آکرلیک
روی بوم



اثر سعید ذولفعلی
عنوان: سیاه و سپید
ابعاد: ۱۵۰×۱۰۰
تکنیک: ترکیب مواد



اثر علیرضا بیات
عنوان: What the Boy Sees
ابعاد: ۱۰۰×۱۰۰
تکنیک: آکرلیک روی بوم



اثر شکوفه عیسی‌زاده
عنوان: روزنه
ابعاد: ۱۰۰×۱۰۰
تکنیک: آکرلیک روی بوم



اثر ندا توکلی
عنوان: امیدی از جنس خدا
ابعاد: ۸۰×۸۰
تکنیک: آکرلیک روی بوم



اثر مهشید صفی فیض‌آبادی
عنوان: سر درون
ابعاد: ۸۰×۸۰
تکنیک: ورق طلا و آکرلیک روی بوم

